



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۴/۰۲

صائب تبریزی  
ارسالی: زمري کاسی

## قصیده

چون گذارد خشت اول بر زمین معمار کج  
 گر رساند بر فلک، باشد همان دیوار کج  
 می کند یک جانب از خوان تهی سرپوش را  
 هر سبک مغزی که بر سر می نهد دستار کج  
 زلف کج بر چهره خوبان قیامت می کند  
 در مقام خود بود از راست به، بسیار کج  
 راستی در سرو و خم در شاخ گل زبینه است  
 قد خوبان راست باید، زلف عنبر بار کج  
 نیست جز بیرون در جای اقامت حلقه را  
 راه در دلها نیابد چون بود گفتار کج  
 فقر سازد نفس را عاجز، که چون شد تنگ راه  
 راست سازد خویش را هر چند باشد مار کج  
 قامت خم بر نیورد از خسیسی نفس را  
 بیش آویزد به دامن ها چو گردد خار کج  
 هست چون بر نقطه فرمان مدار کاینات  
 عیب نتوان کرد اگر باشد خط پرگار کج  
 در نیام کج نسازد تیغ قد خویش راست  
 زیر گردون هر که باشد، می شود ناچار کج  
 می تراود از سراپای دل آزاران کجی  
 باشد از مرغ شکاری ناخن و منقار کج  
 از تواضع کم نگردد رتبه گردنکشان  
 نیست عیبی گر بود شمشیر جوهر دار کج  
 وسعت مشرب، عنان عقل می پیچد ز راه  
 موج را بر صفحه دریا بود رفتار کج  
 گریه مستانه خواهد سرخ رویش ساختن  
 از درختان تاک را باشد اگر رفتار کج  
 راست شو صائب نخواهی کج اگر آثار خویش  
 سایه افتد بر زمین کج، چون بود دیوار کج